

سال دوم

جلسه ۵۷

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۹۰ / ۱۱ / ۱۷ دوشنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا
با هم مختلف اند

قول دوم

بزرگسی نتند
حرف و اسم
هم معنا هستند

قول اول

بزرگسی نتند
حرف و اسم
دارای معنا نیستند

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم

در معنا

با هم مختلف اند

نظریه اول:
نظریه مرحوم نائینی

• بررسی شد

نظریه دوم:
نظریه مرحوم اصفهانی

• بررسی شد

نظریه سوم:
نظریه مرحوم عراقی

• بررسی شد

نظریه چهارم:
نظریه مرحوم خوئی

• بررسی شد

نظریه پنجم:
نظریه مرحوم بروجردی

• بررسی شد

نظریه ششم:
نظریه صاحب هدایه المسترشدین

• بررسی شد

نظریه هفتم:
نظریه مرحوم امام خمینی

اقسام حروف :

قطعا دو دسته حروف داریم :

۱

برخی «حکایت گر» هستند

۲

برخی «معنای خود» را ایجاد می کند

مثل حروف «قسم، تأکید، تنبیه، تحضیض ردع نداء، استفهام، تمنی، ترجی»

نظریه هفتم : نظریه امام خمینی

نسبت مرحوم لنگرودی به حضرت امام :
برای حروف «قسم سومی» هم هست!

ظاهر عبارت ایشان :

«کافِ خطاب»، علامت است ولی حکایت نمی کند = یعنی علامت بدون معنی است

نظر مرحوم اشتهااردی :

درباره «کافِ خطاب» گفته شده که ایجاد است و «تخاطب» را در خارج ایجاد می کند
در حالیکه چنین نیست

دو احتمال درباره «کافِ خطاب» :

الف: وضع شده اند برای دلالت
ب: دلالت دارند. ولی برای این امر وضع نشده اند
ظاهراً احتمال اول، درست است

ما می گوئیم :

جمع بین این دو عبارت :

کاف خطاب علامت است ولی بر معنایی دلالت نمی کند (جواهر)
هر چند برای همین علامیت وضع شده است (تنقیح)

علامت دارای معنای باشد و حتما هم وضع دارد

پس : نمی توان قائل به علامیت شد ولی علامت را دارای معنا ندانست

آیت الله سبحانی در «تهذیب الاصول»:

صریحاً حروف را به دو قسم تقسیم کرده و از این قسم سوم یاد نکرده است

جمع بندی کلام حضرت امام

۱
در برخی تقریرات : ایشان حروف را ۳ قسم کرده اند
در متن مناہج : ایشان تنها به ۲ قسم اصلی درباره حروف اشاره کرده اند (اگرچه امکان وجود اقسام دیگر را پذیرفته اند)

۲
درباره حروف «حکایی»:
سخن ایشان به احتمال زیاد همان کلام مشهور (مرحوم بروجردی و مرحوم اصفهانی) است
احتمال دارد مراد ایشان مطابق با تقریر مرحوم روحانی از کلام محقق اصفهانی باشد

۳
درباره قسم دوم، ایشان به «ایجادیت» آن دسته از حروف قائل شده اند

ما می گوئیم :

درباره اینکه آیا یک قسم از حروف ایجاد می‌کنند یا نه؟
باید در ضمن بحث از «انشاء» سخن بگوئیم

درباره قسم اول :

سابق بر این گفتیم، این مبنا تام و پذیرفته است

نتیجه نهایی

۱

موضوع له حروف : «مفهوم غیر مستقل ربط»
که نفس متکلم به وسیله آن بین مفاهیم اسمی ایجاد ارتباط می کند

۲

نحوه وضع در حروف : عبارت است از «وضع عام ؛ موضوع له عام»
به این صورت که واضع لفظ «مِن» را برای مفهوم غیر مستقل ربط ابتدائی، وضع کرده است. و این مفهوم، مفهومی است کلی و مفاهیمی که در ذهن ربط ابتدایی را ایجاد می کنند، مصادیق آن مفهوم کلی هستند. و به حمل شایع بر آنها «مفهوم غیر مستقل ربط ابتدائی» صدق می کند.

۳

ان قلت : رابطه مفهوم و مصداق باید رابطه «مفهوم و وجود» باشد!
قلت : چنین حرفی غلط است، چراکه مفهوم انسان مصداق حقیقی مفهوم کلی است و رابطه آنها هم رابطه «مفهوم و وجود» نیست.